

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۲ مقدمه، ادامه

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون است در حال تدریس در مورد پیامبران. این جلسه دوم است، مقدمه ادامه دارد.

بسیار خوب، بیاید کلاس امروز را با یک کلمه دعا شروع کنیم، لطفاً. پروردگارا، خوب است که فرزندان تو باشیم تا بدانیم که تو همیشه با ما هستی. اگر ضربان قلب پیامبران اسرائیل را درک کنیم، می‌دانیم که کبود آدونای، حضور الهی، جلال قادر مطلق، که در قوم خود ساکن بود، به طرق مختلف تجربه شد.

ما از تو سپاسگزاریم که جلال تو از طریق تجلی نهایی حضور خدا بر روی زمین در شخص پست، خداوند ما عیسی مسیح، به زندگی ما جاری شده و آن را فرا گرفته است. ما از تو سپاسگزاریم که همانطور که پیامبران آرزوی روزی را داشتند که عدالت و راستی با هم جمع شوند و در نهایت تجربه شوند، تو بر ما آشکار شده‌ای. ما دعا می‌کنیم که ما این وظیفه رستگاری را پیش ببریم.

ما می‌توانیم روی شما حساب کنیم تا این کار را به پایان برسانید و به ما کمک کنید تا در آنچه برای خدای اسرائیل بسیار مهم بود، مشارکت کنیم. خدای اسرائیل قوم خود را فراخواند تا جهان را تغییر دهند، به رحمت، عدالت و عشق پایدار اهمیت دهند. من این را از طریق مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنم. آمین.

بسیار خوب، امروز می‌خواهم بحث را ادامه دهم و به چند نکته مقدماتی دیگر پردازم. دفعه قبل گفتیم که امروزه ما در درک عمومی از پیشگویی قرار داریم. اغلب این ایده از وقایع و پیش‌بینی‌های آینده وجود دارد.

این نگاهی به آینده دارد. برای پیامبران، این پیام بسیار بیشتر مربوط به زمان حال و اکنون بود. و من در مورد آن بیشتر صحبت خواهم کرد.

گفتم وقتی کتاب مقدس‌مان را باز می‌کنیم، وقتی کتاب مقدس عبری را باز می‌کنیم، قوم عبری پیامبران را به ما داده‌اند. آنها پیامبران را درست در مرکز کتاب مقدس قرار داده‌اند. دفعه قبل، ما از کلمه تنخ استفاده کردیم.

شما به یک کتابفروشی می‌روید و می‌خواهید یک نسخه از کتاب مقدس عبری بخرید. در ترجمه معمولاً به آن تنخ می‌گویند. و در حالی که برخی از آنها بین انگلیسی و عبری قرار دارند، به تورات، نوییم و کتویم اشاره دارد.

سه کلمه، مخفف تنخ. در تنخ، گفتم که دو بخش اصلی وجود دارد: انبیای پیشین - یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان، چهار.

سپس، انبیای اخیر، که با اشعیا، ارمیا، حزقیال و دوازده نفر شروع می‌شوند - که فقط به دلیل تعدادشان به آنها دوازده نفر گفته می‌شود - انبیای کوچک، همانطور که ما به آنها اشاره می‌کنیم.

هیچ چیز کوچکی در پیام آنها وجود ندارد. اگرچه ما زمان زیادی را صرف بررسی پیامبران کوچک خواهیم کرد، اما این بدان معنا نیست که آنها از پیام یا پیام‌های موجود در پیامبران بزرگ، پست‌تر یا بی‌اهمیت‌تر هستند. اکنون، با ادامه بحث، فقط چند نکته در مورد مراحل احتمالی انتقال پیام پیامبران ذکر می‌شود.

شواهد کافی در خود عهد عتیق وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبران گاهی پیام‌های خود را می‌نوشتند. مطمئناً، اشعیا 30، آیه 8 نشان می‌دهد که پیامبران می‌توانستند بنویسند و اغلب آن را می‌نوشتند. خود موسی، بزرگترین پیامبر طبق تعریف عهد عتیق، مطمئناً چیزهای مختلفی را همانطور که تورات نشان می‌دهد، ثبت کرده است.

همچنین، پیامبران نه تنها گاهی پیام خود را می‌نوشتند، بلکه گاهی اوقات از یک کاتب یا کلمه ده هزار دلاری به manual، استفاده می‌کردند. و شما آن کلمه را می‌شنوید، amanuensis، در مطالعات کتاب مقدس معنی دستی است. و بنابراین، نمونه اول این مورد، البته، ارمیا است که از باروک به عنوان منشی و کاتب شخصی خود استفاده می‌کرد.

کتاب مقدس در باب ۳۶، آیه ۴ درباره باروک به ما می‌گوید، که می‌گوید، ارمیا باروک را صدا زد، و در حالی که ارمیا تمام کلماتی را که خداوند به او گفته بود، دیکته می‌کرد، باروک آنها را روی طومار می‌نوشت. ارمیا آیه ۴. البته پولس در مواقع خاصی کاتب استخدام می‌کرد. پولس در یکی از نامه‌هایش می‌گوید، ببینید با ۳۶، چه حروف بزرگی برای شما نوشته‌ام.

شاید پولس مشکل بینایی داشت. برخی گمان می‌کنند که این مشکل، مشکل اصلی او بوده است. ما مطمئن نیستیم.

اما آیا نام یکی از کاتبان پولس که در عهد جدید ذکر شده است را به خاطر دارید؟ سیلوانوس یکی از کسانی است که از او نام برده شده است. بنابراین، پولس در این سنت یهودی از یک منشی یا کاتب استفاده می‌کرد. همچنین در روند چگونگی رسیدن این مطالب نبوی به دست ما، می‌شنویم که شاگردان پیامبران باید در شکل‌گیری این پیشگویی‌ها مسئولیتی داشته باشند.

درست مانند دنیای مدرن، شما یک مبلغ بزرگ و شناخته‌شده‌ی بین‌المللی مانند بیلی گراهام دارید که افرادی را در یک تیم گرد هم آورده است که می‌نشینند و گوش می‌دهند. آنها بخشی از این کارزار هستند و این کار را چندین بار در سال انجام می‌دهند. آنها با کلمات و داستان‌ها و غیره بسیار آشنا می‌شوند.

این تلمودیم، همانطور که در چند جای کتاب مقدس عبری شناخته شده است، که در آن تلمود را می‌توان آن سه حرف است، LMD، به شاگردان یا حتی محققان ترجمه کرد. آنچه در پشت این کلمه نهفته است ریشه به معنای یادگیری، آموزش دادن است.

و وقتی در زبان عبری با ریشه تشدید قرار می‌گیرد، به معنای آموزش دادن است. اما اینها شاگردان یا شاگردانی بودند که به سخنان پیامبر گوش فرا می‌دادند و ممکن است برخی از آن سخنان را ثبت کرده باشند. برخی از محققان تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند پیامبران به نوعی پیام گسترده‌تری به عنوان شخصیت مشترک دارند، همانطور که برخی از محققان در مورد پیامبران از نقش این شاگردان صحبت کرده‌اند که ممکن است در نوشتن و حتی اضافه کردن مطالب خاص پس از مرگ پیامبر نقش مهمی داشته‌اند.

مرحله سوم انتقال ممکن است شامل جمع‌آوری‌هایی باشد که به موجب آن، گردآورندگان احتمالاً پس از مرگ پیامبر، و گاهی بلافاصله در موارد دیگر، و شاید حتی طی قرن‌ها در جامعه ایمانی شکل گرفته‌اند. این گردآورندگان ممکن است گفته‌اند: «هی، ما باید در اینجا به تعادل برسیم. بیایید همه چیز را قضاوت نکنیم.»

بیایید امید و داوری را در هم بیامیزیم. آنها پیشگویی‌ها و آموزه‌های نبوی مختلف را در این مجموعه مرتب می‌کردند. دیگران ممکن است مطالب را به ترتیب زمانی مرتب کنند.

اما این موضوع در مورد پیامبران، به خصوص در کتاب ارمیا، بسیار مشکل‌ساز است. زیرا اگر رویکرد صرفاً زمانی را امتحان کنید، روشی که امروزه ممکن است یک کتاب تاریخی را بخوانیم، همیشه جواب نمی‌دهد. در واقع، برای کسانی از شما که حداقل درک اجمالی از پیامبران دارند، مثالی از این موضوع ارائه می‌دهم، شما کجا از دعوت اشعیا و مأموریت او می‌خوانید؟ در فصل ۶ است، اینطور نیست؟ ممکن است فکر کنید که در فصل ۱ باشد. از طرف دیگر، وقتی می‌خواهید دعوت و مأموریت ارمیا را بخوانید، به فصل ۱ کتاب ارمیا می‌روید.

اما در مورد اشعیا، شما در حال حاضر پنج فصل از کتاب را خوانده‌اید، و سپس او می‌گوید، در سالی که پادشاه عزیا درگذشت، من خداوند را دیدم. و بنابراین، او به آن وظیفه نبوی مأمور می‌شود. مرحله چهارم انتقال ادبیات نبوی ممکن است در نهایت شامل ویراستاران یا ویراستاران، همانطور که گاهی اوقات نامیده می‌شوند، باشد که مجموعه‌ها را به شکل نهایی خود درآوردند.

، شاید اضافه کردن برخی مطالب تاریخی اضافی. مطمئناً شما با این نوع چیزها از تورات آشنا هستید، جایی که برای مثال، در درس سیاست بین‌الملل که در پیدایش ۱۴ ثبت شده است، از چهار پادشاه در برابر پنج پادشاه. و به یاد دارید که پادشاهان اطراف دریای مرده شورش کردند، و بنابراین چدرلا عمر و دیگر پادشاهان از بین‌النهرین آمدند.

آنها پادشاهان محلی کنعان را شکست دادند. آنها لوط را دستگیر کردند و به سمت شمال رفتند. و کجا به آنجا رسیدند؟ آنها لوط را تا دان بردند.

و آنجا جایی است که ابرام او را نجات می‌دهد، در دان. خب، در پیدایش، همانطور که می‌دانید، دان هنوز به دنیا نیامده بود. ابراهیم، اسحاق و سپس یعقوب وجود خواهند داشت.

یعقوب، دان را به عنوان یکی از فرزندان داشت، اما مطمئناً وقتی ابرام او را نجات داد، نام آن مکان دان نبود. بنابراین، این ویراستاران ممکن است جزئیات تاریخی خاصی را شکل داده یا اضافه کرده باشند.

روایت مرگ موسی، که مسلماً در تثنیه ۳۴ آمده است، افزوده‌ای پس از موسی است. و حتی کسی که با اشتیاق فراوان به نویسندگی موسی در کتاب مقدس اعتقاد دارد. اکثر ما مراسم تشییع جنازه خود و هر آنچه اتفاق افتاده را از قبل نمی‌نویسیم.

بنابراین، ما نمی‌توانیم یک دیدگاه مکانیکی از چگونگی رسیدن پیامبران به ما داشته باشیم. پویایی و سیالیت وجود دارد. این کتب مقدس در جامعه ایمانی و با دخالت دست‌های مختلف به ما رسیده‌اند.

این به هیچ وجه نباید از اقتدار یا در واقع الهام الهی آنها بکاهد. اما تنظیم و ویرایش این پیشگویی‌ها، بسیاری از مطالبی که در عهد عتیق می‌یابیم، احتمالاً در دوران اسارت بابلی و ویرایش نسبتاً بزرگی را پشت سر گذاشته‌اند، جایی که یهودیان آن طومارها را گرفتند و ترتیب مزامیر را در پنج کتاب مشابه با اسفار پنجگانه تنظیم کردند. شاید مزمور ۱ فقط در کنار تعدادی مزامیر دیگر در گردش بوده و سپس مردم دور هم جمع شده‌اند و گفته‌اند، بیایید به یک تنظیم در اینجا نگاه کنیم، بیایید آن را به اوج برسانیم.

خب، این یکی عالی است. اسمش رو می‌ذاریم ۱۵۰. این یه راه عالی برای اوج گرفتن کتاب سرودهای مذهبی اسرائیلیه.

و بنابراین، این ترتیب در حالی صورت گرفت که خود مزمور ممکن است سال‌های بسیار بسیار زیادی قبل از آن زمان وجود داشته باشد. بنابراین، ویراستاران یا ویراستاران بخشی از تاریخ کتاب مقدس هستند مشکل شخصی من با کسانی است که با قلمه در دست، کتاب مقدس را به تکه‌های کاغذ رنگی خرد کردند و در نهایت به دلیل بررسی افراطی متن، آن را تضعیف کردند و در نهایت، بخش زیادی از آن را از یکپارچگی واقعی خارج کردند.

درست مانند کاری که سمینار عیسی با انجیل کرد، ببینید آیا می‌توانید چند جمله‌ای که ممکن است عیسی گفته باشد را بیاورید. خب، این شما را رها نمی‌کند؛ این یک عهد جدید نسبتاً بی‌محتوا است که عملاً به هیچ تبدیل شده است. ما باید در این مورد مراقب باشیم زیرا پیش‌فرض‌هایی که با آنها به کتاب مقدس نزدیک می‌شویم و نحوه‌ی رسیدن کتاب مقدس به ما می‌تواند ما را به نتیجه‌گیری‌های بسیار بسیار شخصی سوق دهد.

این کلام خداست. و ما می‌خواهیم شهادت خود کتاب مقدس را بر این واقعیت که سودآور، قابل اعتماد و امین است، بپذیریم. چند مورد از اصطلاحات کلی برای سود

تعدادی اصطلاح عمومی وجود دارد که در کتاب مقدس برای استفاده پیدا خواهید کرد. یکی از آنها این عبارت است: مرد خدا. این اصطلاح اولین بار در مورد موسی به کار رفته است.

باز هم، اکثر مردم موسی را به عنوان یک پیامبر نمی‌شناسند، اما این عبارت برای اولین بار در تثنیه ۳۳: ۱ در مورد او به کار رفته است. موسی مرد خداست. این اصطلاح تا پایان سلطنت ادامه داشت. می‌توانید آن را در اول سموئیل ۹:۶ نیز بیابید. حال، پیامبران قطعاً مردان خدا بودند زیرا خدا آنها را فراخوانده بود و آنها باید افرادی با شخصیت، اخلاق و اصول معنوی والا می‌بودند.

اما در عین حال، آنها همیشه از نقطه ضعف خود آگاه بودند. هیچ کس در صف آژانس کاریابی نمی‌ایستاد، همه پیامبران آینده درخواست شما را اینجا می‌پذیرفتند. در واقع، برعکس است.

بسیاری از مردم از پیامبر بودن طفره می‌رفتند. هیچ کس به راحتی این کار را به عهده نمی‌گرفت. موسی چهار بهانه برای خدا داشت وقتی خدا می‌خواست او نبی باشد، پیامبر باشد و به سراغ فرعون برود.

اشعیا وظیفه دشواری داشت. در همان متن از اشعیا ۶، می‌دانید، این افراد، شما به سراغشان خواهید رفت و چشمانشان کور خواهد شد، و قلبشان سرسخت و سرد خواهد شد. پاسخ مثبتی دریافت نخواهید کرد.

به ارمیا هم همین هشدار داده شده بود. می‌دانید، مثل این است که بخواهید از دروازه‌های برنزی عبور کنید یا سرتان را به دیوار بکوبید. هیچ وقت وعده داده نشده بود که این کار آسانی است و اکثر مردم، اگر حق انتخاب داشتند، از آن اجتناب می‌کردند.

ضمناً، کسانی هم بودند که آن را پذیرفتند، چون بالاخره به آنها رسیده بود. پیام قرار نبود مال خودشان باشد، و کسی که آنها را برای این کار بسیار دشوار توانمند می‌کرد، کسی غیر از خودشان بود. و این تنها راهی بود که آنها واقعاً می‌توانستند چنین فراخوانی را تحمل کنند، زیرا این کار آسان یا خوشایندی نبود. بنابراین پیامبران آگاه بودند که ممکن است مردان خدا باشند، زیرا اغلب دیگران آنها را اینگونه می‌دیدند.

این یک نامگذاری بود زیرا کو آمار خداوند می‌گوید: «آدونای» اغلب شعار آنها بود. و بنابراین، دعوت آنها البته، از جانب خدا بود و آنها به عنوان یکی از نمایندگان الهی سخن می‌گفتند. عبارت دیگری که در پیامبران خواهید یافت، یک عبارت کلی است، بنده من، بنده تو، پیامبران

ادوارد جوزف یانگ، ای. جی. یانگ، یکی از محققان بزرگ عهد عتیق در قرن بیستم است که تعدادی از کتاب‌هایش در کتابخانه موجود است. او کتابی با عنوان «خدمتگزاران من، پیامبران» نوشت که در آن از این عنوان استفاده کرد و آن را برای کتابی در معرفی پیامبران به کار برد. این کلمه «خدمتگزار» واقعاً کلمه بسیار بزرگی است زیرا اغلب با پیامبر مرتبط است.

حتی وقتی ردای رسالت بر دوش یوشع قرار می‌گیرد، دست‌ها از قبل بر سر یوشع گذاشته شده است. آن مأموریتی که در کتاب اعداد می‌خوانید. و البته، یکی دیگر از راه‌هایی که ریشه‌های یهودی ایمان مسیحی بسیار مهم هستند، وجود دارد.

کلیسای اولیه، دست‌گذاری را اختراع نکرد، همانطور که بارها در کتاب اعمال رسولان می‌خوانید، یا همانطور که پولس می‌نویسد، نگذارید کسی ناگهان دست روی شما بگذارد. برای ورود به خدمت، تازه‌کار نباشید، بلکه کمی تجربه داشته باشید. افراد دیگری را در آنجا داشته باشید تا واقعاً شما را راهنمایی کنند، یا همانطور که کسی چند سال پس از پایان تحصیلات حوزوی وقتی دست روی من گذاشته شد، این را به من گفت.

مرد جوان، آیا کار دیگری هست که بتوانی با زندگی‌ات انجام دهی؟ می‌توانی تاکسی برانی؟ می‌توانی به کسب و کار پدرت برسی؟ اینجا نیا تا کسی تو را دست بیندازد، مگر اینکه چیزی باشد، و یک اجبار الهی وجود داشته باشد که اگر کار دیگری انجام می‌دادی بدبخت می‌شدی. چیزی در رابطه با آن حس فراخوان وجود دارد که در آن تشخیص می‌دهی که خدمت کردن همان روشی است که موسی توصیف شده است - روشی که یوشع و کسانی که او را دنبال می‌کنند، توصیف شده‌اند.

و بنابراین، بنده‌ی قادر مطلق بودن، پیامبر بودن است. الان زمان امپراتوری‌سازی یا رقابت برای محبوبیت نیست. سومین اصطلاح عمومی برای پیامبر، ملاک یهوه، نباید با کلمه‌ای که تا حدودی شبیه به آن به نظر می‌رسد، ملک، کلمه عبری برای پادشاه یا حاکم، اشتباه گرفته شود.

ملاک یهوه پیام‌آور خداست. ملاک گاهی به عنوان فرشته ترجمه می‌شود. فرشتگان چه می‌کنند؟ آنها معمولاً پیامی می‌فرستند.

در انگلیسی، آنجلوس یا NG به همین دلیل است که آنجلوس در عهد جدید یونانی، دو گاما با هم برابر با ملاک در عبری، همان ایده. یک فرشته یا یک پیام‌آور، فرشته خداوند یا فرستاده خداوند. و پیامبران یکی از پیام‌آوران معنوی خداوند بودند.

آنها حقیقت او را ارائه دادند. و بنابراین، این عنوان، که اتفاقاً در حجی ۱:۱۳ یافت می‌شود، حجی را به عنوان ملاک یهوه توصیف می‌کند، کسی که مانند یک پستچی، پیام شخص دیگری را می‌رساند. این نسبتاً خوب است، اگرچه همه قیاس‌ها در جایی از هم می‌پاشند؛ این یک قیاس مدرن نسبتاً خوب بین پستچی و پیامبر است.

پستچی پیامی را که نه توسط پستچی، بلکه توسط شخص دیگری نوشته شده است، می‌رساند. بنابراین، شما به پستچی شلیک نمی‌کنید، حتی اگر از آنچه او تحویل می‌دهد خوشتان نیاید. بعداً بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، زیرا باز هم، پیامبران در مسابقات محبوبیت برنده نمی‌شدند.

این عبارت همچنین در ملاکی ۱:۳ از یحیی تعمید دهنده آینده استفاده شده است، که از بسیاری جهات، صدای نبوی است. و کتاب مقدس این را به دو روش توضیح می‌دهد. او صدایی در بیابان است که می‌گوید. راه خداوند را آماده کنید.

یا صدایی است که در بیابان فریاد می‌زند، راه خداوند را آماده کنید. بسته به اینکه به کدام قسمت نگاه کنید، و چگونه آن را تجزیه و تحلیل کنید، این عبارت به طور متفاوتی نقطه‌گذاری می‌شود. اما در هر صورت، یحیی آن پیام‌آوری بود که مردم را به رفتن به میکوت، حوضچه‌های آیینی غسل تعمید، توبه کردن، تعمید گرفتن و انجام این کار در اردن، جایی که آب جاری است، فرا می‌خواند.

این یک اعلام بزرگ است. پادشاهی خدا نزدیک است و به نوعی زمانی که خود عیسی به شکلی پویا و واقعی از راه برسد، حضور خواهد داشت. اینها برخی از اصطلاحات کلی هستند.

برخی از اصطلاحات خاص مورد استفاده برای پیامبر. ناوی اصطلاحی است که بیشتر به عنوان اصطلاح خاص برای پیامبر استفاده می‌شود. در عربی، فقط برای اینکه شباهت‌های بین زبان‌های سامی را به شما نشان دهد، نبی کلمه پیامبر است.

دانشجویان کالج گوردون که در کالج دانشگاه اورشلیم تحصیل می‌کنند، این فرصت را دارند که روی پشت بام ساختمانی که تنها چند مایل در شمال اورشلیم به نام نبی سموئیل (سموئیل نبی) قرار دارد، بنشینند و از آن نقطه، اورشلیم را در دوردست‌ها ببینند.

از نظر ریشه‌شناسی، محققان ریشه‌های احتمالی مختلفی را برای کلمه ناوی پیشنهاد کرده‌اند. آبراهام جاشوا هشل استدلال می‌کند که، و من فکر می‌کنم احتمالاً حق با اوست، که کلمه ناوی از ریشه‌های سامی است که در اکدی یافت می‌شود. حال به یاد داشته باشید، شاخه‌های مختلف زیادی از زبان‌های سامی وجود دارد.

سرزمینی درست در شرق اورشلیم وجود دارد که در دنیای بین‌النهرین، بابلی‌ها و آشوری‌ها، با خط میخی می‌نوشتند. و آن زبان سامی، اکدی، نام خود را از اکد گرفته است که یک دولت‌شهر در دره دجله-فرات سفلی بود. اما نبو در اکدی به معنای صحبت کردن است.

شکل اسمی به معنای گوینده یا سخنگو است. و بنابراین، هشل می‌گوید پیامبر کسی است که توسط خدا فراخوانده شده و کسی است که یک رسالت دارد. خدا او را می‌خواند، و همانطور که کلمه رسالت ما به صدای مردم، یا رسالت اشاره دارد، پیامبر یک رسالت از جانب خدا دارد، و آن، البته، *vox populi*، سخنگوی خدا بودن است، شخصی که وظیفه رساندن پیام را بر عهده دارد، کسی که هشل می‌گوید با اقتدار شخص دیگری صحبت می‌کند.

و البته این موضوع به زیبایی در مورد موسی که نمی‌خواست نزد فرعون برود، نشان داده شده است، و بنابراین هارون کسی است که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. بنابراین، شما موسی را دارید که کلام را به هارون می‌دهد، و هارون سپس آن را به فرعون می‌رساند. و این تصویر پیامبر است، و جریان رو به پایین است.

در این مورد، موسی مانند خداست، هارون مانند پیامبر است، خدا کلام را به پیامبر می‌دهد، و پیامبر، به نوبه خود، آن را به مردم می‌رساند، بسیار شبیه به کاری که هارون برای رساندن کلام به فرعون انجام داد. حال جریان در کاهنان برعکس است. به یاد داشته باشید، کاهن نماینده مردم نزد خدا بود، بنابراین مردم نزد کاهن می‌آمدند، و کاهن، اگر بخواهید، واسطه بود.

Pons بهترین نسخه باستانی برای توصیف کاهن، پونتیفکس است، که پل ساز بود، به معنای واقعی کلمه، از لاتین، ساختن یا ساختن پل همان چیزی است که یک پاپ به آن اشاره دارد. و پونتیفکس، *Pontus*، ماکسیموس کاهن اعظم بود. بنابراین، او شکاف بین انسان و خدا را پر کرد.

این یک تصویر کلامی بسیار زیباست، و احتمالاً بهترین تصویر کلامی است که ما در هر زبانی داریم که به ترجمه کتاب مقدس در مورد نقش کاهن می‌پردازد. جریان برعکس است. با خدا شروع می‌شود، پیام از آن اوست، او به سادگی آن را به واسطه یا پستیچی منتقل می‌کند، و آن پیامبر است.

بنابراین، در خروج ۴:۱۵ و ۱۶، وقتی این متن را اینجا می‌بینید، خدا می‌گوید، در مورد برادرت هارون چطور؟ تو با او صحبت خواهی کرد و کلمات را در دهانش خواهی گذاشت، و من به هر دوی شما کمک خواهم کرد تا صحبت کنید و به شما یاد خواهم داد که چه کاری انجام دهید. او به جای شما با مردم صحبت خواهد کرد، و گویی او زبان شما خواهد بود و گویی شما برای او خدا هستید. این چیزی است که در خروج ۴:۱۵ و ۱۶ می‌یابید.

شما همین ایده را در خروج ۷:۱ دارید. خداوند به موسی گفت، ببین، من تو را برای فرعون مانند خدا قرار داده‌ام، و برادرت هارون نبی تو خواهد بود. او در واقع در خروج ۷:۱ از کلمه نبی استفاده می‌کند. بنابراین جریان از مقام برتر الهی به پیامبری است که پیام را به مردم می‌رساند. این تصویر ناوی است.

وقتی به ارمیا نگاه می‌کنید، که البته از دوره کلاسیک انبیا می‌آید، در فصل اول ارمیا همان نوع تأکید را بر کاری که یک ناوی انجام می‌دهد، می‌بینید. در ارمیا ۵:۱ آمده است: «من تو را، ارمیا، به عنوان پیامبری برای ملت‌ها منصوب کرده‌ام» و او در ابتدا این را رد می‌کند. او می‌گوید: «ببینید، من نمی‌دانم چگونه صحبت کنم.»

به نظر می‌رسید که او می‌داند یک ناوی چه کار می‌کند، اما گفت، ببین، من بلد نیستم صحبت کنم. من فقط یک کودک هستم، و خداوند می‌گوید که باید هر جا که تو را می‌فرستم بروی و هر چه به تو فرمان می‌دهم بگویی، اما نترس، زیرا من با تو هستم. همان کلماتی را که در بوت‌سوزان می‌شنوی، همان کلماتی که خدا به اولین ناوی، موسی، گفت، من با تو هستم.

بنابراین، خداوند دستش را دراز کرد، دهانم را لمس کرد و به من گفت، اکنون سخنانم را در دهان تو گذاشتم. در ارمیا ۱.۹ تصویری از کاری که یک ناوی انجام می‌دهد، آمده است. خداوند سخنان را در دهان پیامبر می‌گذارد.

قطعاً ارتباطی وجود دارد. بنابراین، پیامبر سپس پیامی را بیان می‌کند. در اینجا هیچ چیزی در مورد ناوی وجود ندارد، چه پیام خوب باشد چه بد، چه قضاوت باشد چه امید، چه مسیح، چه عدالت اجتماعی، هر چه که باشد.

فقط قرار است او صحبت کند، و این تمام چیزی است که یک نبی (ابن) انجام می‌دهد. او سخنگوی خداست. در عهد عتیق چند پیامبر زن وجود دارد.

حده یکی از آنهاست و او در اورشلیم به یادگار مانده است. اگر از تراس جنوبی کوه معبد بالا بروید، دروازه حده را می‌بینید. بنابراین، پیامبر از جانب یک مقام برتر الهی صحبت می‌کند.

شما هر پیامی را که خدا می‌دهد، بیان می‌کنید. ارمیا صرفاً دهان انسان برای خدایی است که سخن می‌گوید. هر بار که از عباراتی مانند کلام خدا استفاده می‌کنیم، یک تناقض وجود دارد.

این درباره منشأ آن صحبت می‌کند، اما همچنین کلامی از جانب بشر است. یعنی خداوند از ابزارهای انسانی با استفاده از ابزار انسانی، آموزش، پیشینه، دانش وازگان، موقعیت تاریخی، تحقیقات، حافظه و سبک ادبی

شخصی خود استفاده کرده است؛ خداوند آن را مهار می‌کند. و بنابراین ما این پیوند اسرارآمیز الهی و انسانی را داریم.

از نظر الهیاتی، هر چه لیبرال‌تر یا به چپ متمایل‌تر شوید، اغلب مردم بیشتر و بیشتر در مورد کتاب مقدس به عنوان یک سند ادبی صرفاً انسانی صحبت می‌کنند. برعکس، افراد دیگری نیز وجود دارند که پارادوکس کتاب مقدس را به عنوان الهی و انسانی بودن آن رد می‌کنند. هر چه بیشتر به راست متمایل شوند، و در برهه‌ای از تاریخ کلیسا، نویسندگان کتاب مقدس را به چیزی بیش از تندنویسانی که در دادگاه نشسته می‌نویسند و همه چیز را با دیکته دریافت می‌کنند، بدون هیچ گونه قدردانی از نویسنده، تبدیل کرده‌اند.

فقط مکث می‌کنم تا به شما یادآوری کنم، به خصوص در سبک ادبی، همانطور که در عهد جدید می‌بینید، کسی که بیش از هر انجیل‌نویس دیگری درباره پول صحبت می‌کند، متی است. این رسالت زندگی او بود. اگر بخواید، او یک مأمور مالیات تغییر دین داده بود.

لوی. این لوقا است که بیشتر از هر کس دیگری درباره زنان صحبت می‌کند، و او یک پزشک بود و احتمالاً با زنان بیشتری در تماس بوده است. این لوقا است که به شما می‌گوید مادرزن پطرس تب شدیدی دارد.

او کلمه «عالی» را به میان می‌آورد، جایی که مارک واقعاً به آن جزئیات علاقه‌ای ندارد. خداوند پیشینه و علایق هر نویسنده را در موقعیت او در نظر گرفته و او را در آن انتخاب هدایت کرده است. بسیار خوب، من به تعدادی از این متون برای ناوی‌ها اشاره کرده‌ام.

. سریع، دو اصطلاح دیگر، روه، که نباید با مزمو ۲۳.۱ اشتباه گرفته شود، که با آدونای روه شروع می‌شود. این کلمه متفاوتی است. روه به معنی چوپان من است.

این «روه» است. کلمه‌ای برای «بیننده» که از ریشه عبری «رائه» در سال اول گرفته شده است، به معنای دیدن. یک «بیننده» چه کار می‌کند؟ او می‌بیند.

کسی که غذا می‌خورد چه می‌کند؟ او غذا می‌خورد. بنابراین، تأکید اینجا بر این شکل وصفی است، کسی که آن را به عنوان یک شکل وصفی فعال می‌بیند. این شکل وصفی حدود ده بار در عهد عتیق آمده است.

البته، از سموئیل به عنوان روه به معنای عالی یاد می‌شود. ممکن است خدا در خواب یا رؤیا با سموئیل صحبت کرده باشد، بنابراین ممکن است تأکید بر دیدن پیام به روشی باشد که خدا می‌دهد.

مترادف نسبتاً نزدیک دیگر برای آن، هوشه است. هوشه یکی دیگر از این افعال معلوم در زبان عبری است که به معنای دیدن است. و باز هم، ممکن است در موقعیت‌های خاص، به دیدن واقعی وحی اشاره داشته باشد. حال، تعدادی از پیامبران هستند که رؤیا دیده‌اند.

به بخش آغازین زکریا بروید. او هشت رؤیا از شب دید. به عاموس ۷-۹ بروید.

شما پنج رؤیا از اسرائیل و پادشاهی شمالی و وضعیت آنها دارید. بنابراین، این کلمه قطعاً می‌تواند به طور کلی‌تر برای یک پیامبر استفاده شود. اما احتمالاً پشت این ایده، نه تنها مواجهه با خدا، بلکه درک واقعی برخی چیزها از طریق به اصطلاح رؤیای نبوی بوده است.

بنابراین، به طور خلاصه، نبوت پیامی از جانب خداست. این پیام در اشکال و اندازه‌های مختلف خواهد بود. از منظر ادبی، اجازه دهید به چندین روش که پیامبر مطالب خود را بیان کرده است، اشاره کنم.

یکی در یک روایت سرراست است. حال، یونس یکی از نمونه‌های آن است. در کتاب یونس چهار فصل وجود دارد.

فصل دوم اتفاقاً شاعرانه است، که بازسازی دعایی است که احتمالاً از شکم ماهی بیان شده است. و بنابراین، شعر است. اما بقیه، فصل‌های ۱، ۳ و ۴، داستانی را روایت می‌کنند.

برخی حتی آن را تمثیلی می‌دانند. اما این روایتی است که درباره پیامبری می‌گوید که سعی کرد از خدا فرار کند و در رفتن به نینوا مطیع نبود. ما یک صحنه کوتاه در عاموس ۷ داریم که وقتی درباره عاموس صحبت می‌کنیم، به آن برمی‌گردم، جایی که عاموس شروع به دخالت می‌کند.

او اهل تقوا در منطقه بیت لحم است و خدا او را فرا می‌خواند تا به شمال برود و به یکی از زیارتگاه‌های کلیدی پادشاهی شمالی در بیت‌ئیل برود. و در آنجا، او با کاهنی به نام آمازیا روبرو می‌شود. و او کمی با آمازیا درگیر می‌شود.

و او اساساً به آمازیا تأیید می‌کند که چرا آنجاست. او می‌گوید، بین من پیامبر نیستم، و پسر پیامبر هم نیستم. خداوند مرا از میان گله فراخواند و گفت، برو و برای قوم من، اسرائیل، نبوت کن.

اینها مدارک تحصیلی او بودند. او مدرک حوزوی نداشت که بتواند ارائه دهد. او صرفاً به یک ندای الهی متوسل شد.

و او حرف‌های خیلی تلخی زد چون درباره پادشاه یربعام صحبت کرد که همسرش فاحشه می‌شد، و درباره سقوط پادشاهی شمالی صحبت کرد. حرف‌های خیلی خیلی سختی برای گفتن در یک معبد در پادشاهی شمالی. من ارمیا را هم اینجا می‌گذارم.

ارمیا برای انبیای عهد عتیق مانند دوم قرن‌تیان برای عهد جدید است. دوم قرن‌تیان، زندگینامه‌ای‌ترین نامه پولس است. ما از دوم قرن‌تیان درباره زندگی شخصی پولس بیشتر می‌آموزیم.

برای مثال، در دوم قرن‌تیان، او درباره غرق شدن کشتی‌اش صحبت می‌کند، درباره پنج بار کتک خوردن با ۳۹ ضربه شلاق صحبت می‌کند. می‌دانید، این بینش شخصی درباره پولس، بیشتر در دوم قرن‌تیان به دست می‌آید. پولس در نامه‌های دیگرش اطلاعات زیادی درباره زندگی شخصی‌اش فاش نمی‌کند.

کمی هم به فیلیپیان، که نامش از پادشاه شائول از قبیله بنیامین گرفته شده است. در جوانی مشتاق یادگیری یهودیت بود و به آن بسیار افتخار می‌کرد. ما اطلاعات زیادی در مورد پولس به عنوان یک رسول نداریم.

ما در کتاب ارمیا با تجربیات جالب زیادی روبرو می‌شویم. او چیزهای زیادی درباره خودش به ما می‌گوید. به ما می‌گوید که چرا مجرد بوده است.

در واقع، یک جمله جالب کوچک در این رابطه در کتاب ارمیا وجود دارد که تا به امروز توسط یهودیان ارتدکس استفاده می‌شود. اگر در فیلمی عروسی یهودیان ارتدکس را دیده باشید یا حتی اگر در اورشلیم زندگی می‌کنید یا سه‌شنبه‌ای در اورشلیم به هتلی می‌روید، عروسی‌های ارتدکس زیادی خواهید دید. من یک بار یک گروه تور در اورشلیم داشتم و گفتم، مراقب عروسی‌ها باشید؛ امروز سه‌شنبه است.

و ما در آن سه‌شنبه با هشت مهمانی عروسی جداگانه روبرو شدیم، از جمله چهار مهمانی که هتلی را که ما در آن بودیم رزرو کرده بودند. یکی از اتفاقاتی که می‌افتد این است که عروس، داماد را احاطه می‌کند. حالا این حالت کوچک از ارمیا بیرون می‌آید.

عروس، داماد را در آغوش می‌گیرد و هفت بار دور او می‌چرخد. از یک خاخام ارتدکس پرسیدم، چطور چنین چیزی در یک عروسی ارتدکس اتفاق می‌افتد؟ او گفت، خب، می‌دانید، شما بارها تغییر خواهید کرد و خیلی مهم است که یک شخص را از هر زاویه‌ای ببینید. خوب به یکدیگر نگاه کنید.

این ارمیا است که در مورد آن صحبت می‌کند. فکر می‌کنم او تا حدودی با اکراه به این واقعیت فکر کرد که خدا او را از ازدواج منع کرد زیرا اورشلیم قرار بود تحت محاصره قرار گیرد و عدم ورود به امور عادی زندگی به نمادی و نشانه‌ای از این واقعیت تبدیل شد، مراقب باشید، ۵۸۶ در گوشه و کنار است. سایر اشکال ادبی پیشگویی ممکن است در کتاب مقدس به صورت روایت نباشند، بلکه بیشتر به صورت گفتگو باشند.

این رویکرد جالبی است. ما در این دوره به بررسی حبقوق خواهیم پرداخت و حبقوق به نوعی به عنوان یک گفتگو تنظیم شده است. به همین دلیل است که برخی حبقوق را فیلسوف پیامبر می‌نامند، جایی که او به نوعی آماده است تا خدا را به دادگاه احضار کند، خدا را به تاریکی فرا بخواند و تعدادی سؤال دارد که می‌خواهد از قادر متعال بپرسد، به ویژه با توجه به این واقعیت که قوم عهد خودش توسط دشمنی که بت‌پرست است و در مقایسه با قوم خودش، هر چقدر هم که بد باشند، بسیار ناچیز است، مورد حمله قرار می‌گیرند.

بنابراین، او سوالش را مطرح می‌کند و خدا با یک پاسخ برمی‌گردد. او سوال دیگری مطرح می‌کند و خدا با یک پاسخ برمی‌گردد. این به نوعی به عنوان یک گفتگو تنظیم شده است.

شما همان پرسش و پاسخی را دارید که هر نوع چیزی از دیدگاه دیگری در ملاکی دارید، جایی که یک پرسش و پاسخ دارید. نوع دیگری از شکل مادی و ادبی، وحی است. پیامبران به خاطر رها کردن بمب‌ها، انداختن بمب‌های الهیاتی خود و سپس خارج شدن از شهر مشهور هستند، دقیقاً مانند برخی از مبلغان مذهبی که گاهی به کلیساها می‌روند و کشیشان باید تکه‌های آن را جمع کنند.

بسیاری از این پیشگویی‌ها حاکی از آن است که نینوا در عرض ۴۰ روز نابود خواهد شد؛ یکی از پیامبران مشهور شما این را به طرز چشمگیری گفته است؛ این یک سخنرانی بسیار قدرتمند است. شما می‌توانید در نظر بگیرید که به رهبران زمان خود پیشگویی کرد: اگر عدالت را نمی‌شناسید، شما که از خوبی متنفرید و بدی را دوست دارید، پوست قوم مرا و گوشت آنها را از استخوان‌هایشان می‌کشید، شما که گوشت قوم مرا می‌خورید، پوست آنها را جدا می‌کنید و استخوان‌هایشان را می‌شکنید، آنها را مانند گوشت برای تابه، مانند گوشت برای دیگ خرد می‌کنید.

او می‌گوید شما رهبران در نحوه برخورد با قربانیان مثل آدمخوارها هستید. زبان اغراق آمیز است؛ بله، اغراق آمیز است؛ بله، مجازی است، بله، اما بسیار قدرتمند و بسیار چشمگیر است. اینها پیشگویی هستند.

یک شکل ادبی دیگر از رؤیاها، اگرچه آخرالزمانی هستند، اما ژانر ادبی جداگانه‌ای در کتاب مقدس عبری هستند؛ شما آن را در اشعیا ۱۲، ۲۴-۲۷، زکریا و برخی دیگر از بخش‌های عهد عتیق می‌یابید. دره استخوان‌های خشک، حزقیال ۳۷، این رؤیاهایی که می‌آیند، رؤیاهای آخرالزمانی؛ منظور ما از آخرالزمان این است که خدا خود را آشکار می‌کند زیرا او در شرف آمدن است و داوری را برای پاکسازی زمین، یا در این مورد، قوم خود از شر، به ارمغان می‌آورد. و رؤیاهایی وجود دارد که از آخرالزمان یا نحوه انجام این کار داده شده است.

تعدادی قالب ادبی مختلف وجود دارد که یک پیامبر ممکن است بگوید، من این را دیدم، و آن را توصیف می‌کند، مانند اسرائیل در گورستان بابل، و با این حال، صدای تق تق استخوان‌ها شنیده می‌شود. خدا رگ و پی را در جسم قرار می‌دهد، و آنها زنده می‌شوند، رستاخیز. دو جنبه اصلی از آموزه‌های نبوی، فقط برای جمع‌بندی.

چهارمین روایت، بخش اصلی کاری است که یک پیامبر انجام می‌داد. او سرزنش می‌کرد، اصلاح می‌کرد و با نصیحت سخن می‌گفت. پیامبر، منادی عدالت اخلاقی و سرزنش است؛ او مصلح زمان خود بود.

اشتیاق او افشای ریاکاری مذهبی بود. در چهار کتاب اول عهد جدید، نام پیامبر دیگری را می‌خوانید که دوست داشت همین کار را انجام دهد: افشای ریاکاری. این کاری است که پیامبران انجام می‌دادند.

آنها خواستار اصلاحات معنوی، برده‌داری، مستی و ازدواج با اقوام دیگر بودند. آنها خواستار حذف، بت‌پرستی بودند زیرا اگر در معبد حاضر می‌شدید، به معنای ابتلا به اسکیزوفرنی معنوی بودید، و با این حال در کنار بعل، زندگی خصوصی خودتان را داشتید. پیامبران، نگهبانان اسرائیل، نگهبانان معنوی بودند که از میراث محافظت می‌کردند و مردم را به اصول والا و والای موسی فرا می‌خواندند.

پیامبران مردم را به راهپیمایی با طبل جدید فرا نمی‌خواندند، و در حالی که تأکید آنها بسیار بیشتر بر اصلاحات اجتماعی و اخلاق بود تا بر مراسم آیینی و انجام دقیق‌تر عبادت در معبد. سخنان آنها تلخ بود. زیرا اغلب سرزنش می‌کردند. اینگونه است که اشعیا پیشگویی خود را تنظیم می‌کند.

بعدها در این دوره به آن نگاهی خواهیم انداخت. تقریباً قضاوت. سپس او فصل ۴۰ را شروع می‌کند، ۱-۳۹، تسلی دهید، قوم مرا تسلی دهید.

ترجمه هفتادگانی از کلمه پاراکالئو برای آن کلمه تسلی استفاده می‌کند. همان کلمه‌ای که در انجیل یوحنا برای روح القدس، که تسلی دهنده است، استفاده شده است. به معنای واقعی کلمه، کسی که برای کمک یا یاری فراخوانده شده است.

می‌توان این را به روش‌های مختلفی ترجمه کرد. بنابراین، چهارمین روایت این است که آنها به دنبال اجرای پیمان بودند، اگر بخواهید. نه اینکه پیمان را پاره کنند و بگویند، ما راه بهتری داریم.

پیشگویی‌هایی هم وجود داشت. این پیشگویی‌ها می‌توانستند درباره فجایع قریب‌الوقوعی مانند ویرانی اورشلیم باشند. اما پیشگویی‌ها اغلب شیرینی‌ای بودند که تلخی‌ها را متعادل می‌کردند.

و بنابراین، امیدی وجود داشت، من تو را به خانه برمی‌گردانم. تو برای همیشه در اسارت نیستی. اسارت پایان خواهد یافت.

هفتاد سال گذشته. داری به خانه برمی‌گرددی. امیدی بود.

بزرگترین امید، البته، با اعلام حذف شر از زمین حاصل شد. به گفته حبقوق، روزی، بی‌عدالتی، زمین را فرا خواهد گرفت، همانطور که آب‌ها دریا را می‌پوشانند. به گفته اشعیا ۲، شمشیرها به گاوآهن و نیزه‌ها به قلاب‌های هرس تبدیل خواهند شد.

در عصر مسیحایی، ملت‌ها دیگر حتی برای جنگ آموزش نخواهند دید. هنر مخرب جنگ از بین خواهد رفت. یا به قول زکریا، در آن روز، خداوند بر تمام زمین پادشاه خواهد بود.

او بر تمام زمین سلطنت و حکومت خواهد کرد. شیرها با بره‌ها خوابیده‌اند، تصویر اشعیا. هر مردی زیر تاک خود و زیر درخت انجیر خود نشسته است.

و هیچ کس او را نترساند، سخنان میکاه. بنابراین، این شیرینی بود که امید به آینده‌ای روشن‌تر می‌داد بنابراین، آن دست سخت اصلاح و قضاوت همیشه با تشویق و امید برای کسانی که باقی‌مانده‌ی صالحان بودند، متعادل می‌شد.

بسیار خوب، فکر می‌کنم بحث امروز را همین‌جا تمام کنم. دفعه‌ی بعد، چند مقدمه‌ی دیگر خواهم داشت و سپس به صحبت در مورد برخی از ویژگی‌های پیامبران واقعی یا اصیل خواهم پرداخت، در مقایسه با آن دروغگویان متظاهری که خود را پیامبر جا می‌زنند، اما در واقع همان چیزی هستند که کتاب مقدس پیامبران دروغین می‌نامد. آنها هنوز در میان ما هستند.

آنها از جنس دیگری هستند. اما اگر خدا بخواهد، جمعه در این مورد چیزی برای گفتن خواهم داشت.

این دکتر مارو ویلسون است در تدریسش در مورد پیامبران. این جلسه دوم است. مقدمه ادامه دارد.